

کولی جوان

کولی جوان !

شمع

له زان - لهرزان می خورد

فرو می ریزد

دشمنه کسان بر می خرد

ما بیسی ؟

قتل آبی قرار می مال از کس را

بر در و دربار قفس می گوید

آه کس می جوید

فریاد می زنند

می شنویس ؟

حباب آبی بلور چو چرخ

چرخ بنگ - چرخ بنگ

به هم حوزتند

یعنی زلزله است ، زلزله

احساس می کنی ؟

کولی جوان

بر خیز ، ای خیز ، ای خیز

برو ، برو ، برو از کس

در آرا ، پیغمبر آرا مان کن

از چار دیواری بیرون شو

جاده سنگلاخ است

مادانم

اما دامن زمین صاف است

ظواهر ظهور کرده بیاید و راه که بسیار

کولی جوان !

( دامان )

باید - نرفود کتبات

کس از کس هر زمان تری است بار بار

چهره می آید در خانه آبی صحرای است را

به یونان گفتم آفتاب بسیار

تا گویند های سنگر فز است

لاله آبی صحرای شوند

ضرب آنگاه از سینه قلب است را

ارمغان نپزند گمان کن

تا گمدم نغمه دنیا شود

کوی جوان - ۲

تنها شب چراغ عشق است در کنار آمان کن

که به تو زین در زمان مجسده اند -

به امید که آرزو کند

آه چه بگویم

کوی جوان یا راه افنادی؟

در گتزه می کنی کمان وصلی

به دل آینه که رسیدی

یک لحظه

قانت بلند خودت را تا آفتاب کن

همین درخت در خصلت را و آکن

جان پنهان است را

روح بگرانت

و تقصی گفاز آرمات ما

در آینه ببین

آینه آینه است کوی جان اند

گناه کن. گناه کن

ساز ستاره؟

در نگاه تو می درخشند

سیاره میارینت را اینتر

نظاره کن آینه ای دیگر است

کوی جوان!

تو در این دم آرومی آینه ای سیاره ای

پل آینه آرو در ما در آغوش گزیده

ورود

در زلف میار فان

همچنان ستاره است

+ + +

۲۰۰۲  
سنگ اکبر ۲۰۰۲

کوی جوان عشق است را آینه آمان کن  
که به تو زین روزمان محسوسه اند

به اصدی که در کسوت

آه چه بگویم !!

کوی جوان

در کتبه ای می گمان لعل

راه انداده؟

به دل آینه که رسیده

یک لحظه

قانت لذت خود را آینه کن

همین درخت در نفس است را در آن

جان بهمان است را

روح بگرانت

و نفس گف از آمان است ما

در آینه بین

آینه؟ در است کویان اند

گف که کن لاله کن

ساز ستاره؟

در گف تو می درخشند

سایه می زین را بنیز

نگاره ای دیگر است

نگارهای

ای کوی جوان!

۱) تو در این دم (در کویان) آینه ای ستاده ای

۲) به دل آینه از خود ما در آن غم کن زفته

۳) ورود

۴) در ز لعلی زمان

۵) همچنان ستاره در است

+ + +

۱۵  
مدن آینه ۲۰۰۲

کولی جوانی

کولی جوان !

شمع  
لهزان - لهزان می خورد  
فرو می خورد  
دسته کتان بر می خورد  
ما بسی !

تقداری آبی قرار می آید  
بر در و دروازه قفس می گوید  
آه کس می جوید  
فریاد می زنند  
ما شنو می !

حباب آبی بلور چپراچ  
جسیر تنگ - جسیر تنگ  
بیم می خوردند

یعنی زلزله است ، زلزله  
احساس می کنی ؟

کولی جوانی  
بیا خیز ، ~~الله~~

برو ، برو ، برو

در آرا ، پنجره آرا مان کن

از چار دیواری بروی شو

جاده سنگلاخ است

مادانم

اما در این زمین مزارع است

صفت چپراچ آب سبیل و راه کبیر

کولی جوان !

باید = زود کنیارت =

چهره می سبیل در شان آبی صفا است

به بوبه ~~کولی~~ نرم آفتاب بسیار

تا گدونه ~~کولی~~ سنگ فر است

لاله آبی صحرای شوند

ضرب آنگ که آس تند قلب است

ارضا نیرنگه کمان کن

تا گدوم نغمه دنیا شوند

نتا به کن

( دامان )

در تنگ - در تنگ

( موی )

لطفاً  
کولی جوان را

در تنگ  
نقره

سنگ  
از این عبارتی

۱- کولی جوان

۲- نقره عبارتی

۳- نقره عبارتی

۴- چرا